

## روایت زندگی سردار سلیمانی در اتوبان خاطره

علی قربانی، تهیه‌کننده نمایش تلویزیونی «اتوبان خاطره»، انجام کار پژوهشی برای نگارش متن این اثر را از شاخصه‌های آن دانست و گفت اتوبان خاطره در ۱۰ قسمت بخشی از ابعاد زندگی اجتماعی شهید سردار سلیمانی را برای مخاطبان بازگویی کند. اتوبان خاطره تا تله‌تئاتری است که در بخش نهایی نمایش‌های تلویزیونی چهل و دومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر و در کنار ۱۰ اثر دیگر پذیرفته‌شده این بخش حضور دارد. اثری که همزمان

با سالگرد شهادت سردار سلیمانی از شبکه پنج سیما نیز روی آنتن رفت. علی قربانی با اشاره به این‌که این تله‌تئاتر در ۱۰ قسمت تهیه شده است، گفت: هر یک از این قسمت‌ها که به‌طور میانگین ۱۸ تا ۲۳ دقیقه هستند، داستانی متفاوت، اما به‌هم‌پیوسته را روایت می‌کند که ماجرای اصلی آن با آخرین کار مشترک یک زوج نقاش در ارتباط است. او ادامه داد: این زوج نقاش که در آستانه جدایی قرار دارند در



کاری به سفارش شهرداری، چهره شهید سردار سلیمانی را در یکی از بزرگراه‌های تهران نقاشی می‌کنند و در این کار با ماجراهایی مختلفی روبه‌رو می‌شوند. این تهیه‌کننده تلویزیونی پرداختن به ابعاد اجتماعی زندگی سردار شهید سلیمانی را اساس و پایه اصلی نمایش اتوبان خاطره دانست و افزود: برای نگارش نمایشنامه این اثر از منابع مکتوبی مختلفی کمک گرفته شد تا در هر قسمت نمایش به یکی از آموزه‌های زندگی این شهید پرداخته شود.

شهرام ابراهیمی، بازیگر نقش اصلی سریال «ترور» در گفت‌وگو با «جام جمه»

# امنیت، تاجی بر سر



نوشین مجلسی  
خبرورق رسانه

در گفت‌وگو همان آرامش و درایت را دارد که در نقش سبحان از او سراغ داریم. شهرام ابراهیمی، بازیگر، کارگردان و تهیه‌کننده که مدتی است با نقش سبحان در سریال «ترور» میان مخاطبان شناخته می‌شود، به تازگی مهمان ما در روزنامه جام‌جم شد. از او درباره ایفای نقش اصلی در یک سریال تلویزیونی، تجربه حضور در یک اثر با مضمون امنیت و... پرسیدیم. این بازیگر نیز از همزمانی حضورش در سوریه و پیشنهاد این نقش به ما گفت. نتیجه این گفت‌وگو در ادامه آمده است.

**پس از سال‌ها کار حرفه‌ای در زمینه بازیگری و کارگردانی، برای اولین بار است که مخاطب تلویزیون شما را در نقش اصلی یک سریال می‌بیند. حالا می‌شود گفت آن اتفاقی که در مسیر بازیگری به دنبالش بودید، رخ داده است.**

در تلویزیون سابق بر این با نقش اصلی در چند تله‌فیلم حضور داشتم اما همان‌طور که گفتید این اولین بار است که در یک سریال، نقش اصلی را بازی کرده‌ام. نمی‌توانم بگویم برای چنین چیزی برنامه‌ریزی کرده‌بودم یا این اتفاق آن چیزی نیست که به دنبالش بودم. هر کاری که می‌پذیرم قطعاً دوست دارم و برایم ارزشمند است. سعی می‌کنم تمام تلاشم را برای اثری که به هر عنوانی حضور دارم، بگذارم. ولی می‌توان این را بگویم که خوشحالم در این پروژه بودم.

**آنچه مخاطبان از شخصیت سبحان در قاب سریال ترور می‌بینند، همانی است که موبه‌مو در فیلمنامه آمده است یا خودتان هم در تعامل با نویسنده و کارگردان، تغییراتی را در این شخصیت ایجاد کردید؟**

نویسنده، کارگردان و بازیگر، در شخصیت‌پردازی مکمل یکدیگر هستند. به طور کلی در مسیر تولید و بازی در نقشی مثل سبحان، وقتی با شخصیت‌های مشابه او در جامعه مواجه می‌شوید، الهاماتی می‌گیرید. پس اندیشه‌ای که نویسنده داشته و تحلیلی که کارگردان دارد، با مشاهدات بازیگر تکمیل می‌شود. در همه کارها این‌طور است؛ اما سبحان ویژگی‌های خاصی داشت. سبحان‌های واقعی را دیدیم و متوجه شدم با وجود تمام تنش‌هایی که آنان را دربر گرفته، همیشه آرامش ویژه‌ای دارند. این آرامش خیلی مهم است؛ زیرا اگر کوچک‌ترین استرس یا اضطرابی را منعکس کنند، دیگران نمی‌توانند به تصمیمات آنها به رغم وظیفه بزرگی که بر دوش آنهاست و مسیری که می‌روند اعتماد کنند.

**پس به سبابه‌زای واقعی این نقش نیز توجه داشتید یا فقط به شنیده‌ها بسنده کردید؟**

هم شنیده‌ها بود و هم چند نفر از کسانی را که در حیطه امنیت فعالیت می‌کردند، دیدم.

**کدام یک از ویژگی‌های سبحان در فیلمنامه این نقش را برای شما جذاب می‌کرد؟**

بگذارید ماجرای را تعریف کنم. قبل از این که این کار به من پیشنهاد شود، یک سریال روسی بازی می‌کردم و اتفاقاً در آن هم نقش یک پلیس مدخفی را داشتم. آن شخصیت، فردی عصبی بود و خیلی زود از کوره در می‌رفت. یکی دو ماه درگیر آن کار بودم، وقتی این فیلمنامه را خواندم، اولین چیزی که من را جذب کرد، این بود که در همان جایگاه و شرایط کاراکتری این‌قدر آرامش دارد، با وجود فرصت کمی که برای حل یک پرونده مهم دارد. برایم جذاب بود این شخصیت چطور

این‌قدر آرامش دارد؟! اول از او برداشت دراماتیک داشتم و گفتم این آرامش در بستر دراماتیک تعریف شده اما کم‌کم با مشاهداتم متوجه شدم واقعا در این افراد آرامش وجود دارد. هیچ وقت اضطراب و تنش درونی‌شان را بروز نمی‌دهند. همین باعث می‌شود تسلط خوبی روی رفتار، تصمیمات و... داشته باشند.

**البته همین آرامشی که از سبحان می‌بینم گاهی به سرد بودن شخصیت تعبیر می‌شود. چون اکت خاصی از او نمی‌بینیم. نگران نبودید مخاطب نتواند با این میزان آرامش ارتباط برقرار کند و سبحان را پس یزند؟**

وقتی به این تحلیل رسیدم، با کارگردان صحبت کردم. برای شخصیت نقطه‌گذاری کردم و نقطه‌های اوجی هم برایش گذاشتم. خصوصاً



**بعد از یکی دوبار سوار موتور سنگین شدن، گروه و خودم ترجیح دادیم از بدلکار استفاده نکنیم و در تعقیب و گریزها هم خودم سوار شوم**

در تنهایی‌های این شخصیت، لحظات دگرگونی و آشفتگی او را هم می‌بینیم. در قسمت‌های بعدی این لحظات دیده می‌شود؛ چون تماشاگر همیشه با آرامش او مواجه بوده است. یعنی به لحاظ بصری و تحلیلی به این فکر می‌کند کاراکتری که همیشه آرام بوده، چرا در این لحظه آشفته شد و به هم ریخت؟ این اتفاق چون در نقطه‌ها و لحظات کوتاهی رخ می‌دهد، ارزش اکت شخصیت را بالا می‌برد.

**اشاره کردید در یک پروژه روسی حضور داشتید. قصه درباره چه بود و آیا ارتباطی به ایران دارد؟**

کار ایرانی نبود. قصه در یک کشور خیالی به نام نارستان اتفاق می‌افتد که به نوعی فارسی و روسی حرف می‌زدند. در این قصه یک پلیس مخفی حضور دارد که در حمایت از کشورش تلاش می‌کند. در واقع یک کار اکشن خیالی بود و نویسنده، تهیه‌کننده و کارگردان روسی بودند. من در تئاتر اعتراف برای آقای شهاب حسینی بازی کردم و بعد در یکی دو فیلم سینمایی ایفای نقش داشتم اما بیشتر تمرکز روی کارگردانی و تهیه‌کنندگی سینما بود. وقتی آن اثر به من پیشنهاد شد برایم جالب بود که یک کار بین‌المللی انجام دهم. در قصه آن اثر یک زلزله رخ می‌دهد و به همین علت به مدت ۶ روز برای تصویربرداری به سوریه رفتم. اکثر گروه روس بودند و برای من فضای سوریه به خاطر تعلقات فکری و شرایط خاصی که داریم جور دیگری بود. آن زمان که سوریه بودم، آقای تقیانی پور بازی در سریال ترور را به من پیشنهاد داد. خیرا... تقیانی پور دوست قدیمی من است. یک دهه قبل با هم کار کرده بودیم. او یکی از خلاق‌ترین و با شعورترین کارگردانان تئاتر است. همچنین در حوزه سینما و تلویزیون، تحلیل‌هایی که برای بازیگر ارائه می‌دهد و بازیگردانی که می‌کند برایم خیلی جذاب بود. در اثری به کارگردانی او کار نکرده بودم و دوست داشتم این تجربه را داشته باشم. وقتی با من تماس گرفت خیلی خوشحال شدم. با این که مدت‌ها بود بازی نمی‌کردم، ایشان لطف داشتند و بازی‌هایم در خاطرشان مانده بود. از اعتمادی که به من کردند، تشکر می‌کنم.

**نگفتند چه ویژگی در شهرام ابراهیمی دیدند که این نقش را به شما پیشنهاد دادند؟**

رباطه من و آقای تقیانی پور خیلی جالب است. معمولاً پیش می‌آمد که کارهای در حال ساخت یا تولید هم‌دیگر را می‌خواندیم. با من تماس گرفتند و همان‌طور که گفتم؛ چون خارج از کشور بودم نمی‌توانستم پاسخ دهم. پیام دادم ایران نیستم و اگر کاری دارید پیام بدهید. فیلمنامه را فرستاد ند. خواندم و نظرم را دادم. گفتم به خاطر نقشی که در روسیه بازی می‌کنم ۱۶ کیلو وزن کم کردم. شاید امروز شبیه‌ان تصویری که ازمن داری نباشم. چند عکس برای ایشان فرستادم و گفت اتفاقاً می‌خواهم همین شکلی باشم. فرصت تیم برای شروع فیلمبرداری بسیار کم بود. بعد از سوریه بلافاصله باید به روسیه می‌رفتم. در جشنواره «پیام به انسان» در سن پترزبورگ داور بودم برای همین وقتی برگشتم سریعاً برای تست گریم حاضر شدم. من معتقدم یک‌سری اتفاقات دست به دست هم داد و به خواست خدا این اتفاق افتاد.

**پس باور دارید که همه قطعات پازل کنارهم چیده‌شد تا شما سبحان شوید؟**

بله، فکر می‌کنم قسمت بوده این اتفاق بیفتد، چون آقای تقیانی پور هم گفت فکر نمی‌کرده با توجه به چند وقتی که از فضای بازیگری دور بودم، تمایلی به بازی در اثری داشته باشم.

**برخی همکاران شما بین تلویزیون، نمایش خانگی و سینما مرزبندی‌هایی دارند و شاید اولویت‌های متفاوتی داشته باشند. برای شما چطور است؟**

اساساً حیطه هنر خیلی مرزبندی ندارد. ما این مرزبندی‌ها را به خاطر شرایط زیستی و اجتماعی خودمان می‌گذاریم. ملاکم کار خوب بود؛ کاری که احساس کنم در آن انرژی خوب در جریان است؛ چه در تلویزیون یا رسانه دیگر. احساس تعلق، ارادت و غیرت خاصی در تمام بچه‌های این پروژه بود. وقتی فردی وارد فیلم‌های این‌چنینی می‌شود و این شرایط را زندگی می‌کند، تازه بعضی اتفاقات نادیده را می‌بیند و برخی شرایط که هیچ‌وقت درک و لمس نکرده بود را ولو کوتاه زیست می‌کند. بازیگر همیشه علاقه‌مند است کاراکترهایی را بازی کند که اطلاعات کمی از آنها دارد و شاید کمی از او دور هستند؛ هم به لحاظ جسمی و هم به لحاظ فکری. به همین دلیل است بسیاری از بازیگران



**همه خودم را وقف کاری می‌کنم که انجام می‌دهم، ولی وقتی از آن می‌گذرد و اثر را می‌بینم، می‌گویم شاید می‌توانستم جور دیگری باشم**

## نمایی از یک رفاقت



جعفر دهقان یکی از بازیگران سریال «ترور» است که در این مجموعه نقش یکی از دوستان حاج قاسم را بازی می‌کند.

او پیش از این درباره این سریال گفته بود؛ امیدوارم سریال ترور کار خوبی از آب دربیاید؛ برخلاف خیلی از کارهای دیگر که مضمون آنها امنیتی است اما شاید آن‌طور که باید موفق نبوده‌اند. ترور سریالی خاص‌تر است؛ چراکه درباره سردار شهید حاج قاسم سلیمانی است و ما خودمان را نسبت به این شهدا و فردی مثل حاج قاسم به‌دکار می‌دانیم. من خودم وقتی صحبت این کار پیش آمد و عنوان شد که برای حاج قاسم است با جان و دل پذیرفتم. با توجه به این‌که سر کار دیگری بودم و ممکن بود داخل پیداکنم اما باعث افتخارم بود که این کار را انجام دهم و ادای دینی نسبت به حاج قاسم باشم.

این همکاری را به فال نیک می‌گیریم و امیدواریم سریال جزو کارهایی باشد که مخاطب خاص خود را داشته باشد؛ با توجه به این‌که نمی‌هم تلویزیون کم‌مخاطب شده است و واقعا حرفی برای گفتن ندارد.

دهقان پیش از این در کارهایی مثل مردان آنجلس و محرمانه بازی کرده و درخشیده بود.



## سیمای یک جاسوس

تاکتئون در سریال‌های مختلفی نقش جاسوس به نمایش درآمده که برخی از آنها برگرفته از واقعیت و برخی هم خط دراماتیک و غیرواقعی داشته است. سریال ترور هم به‌واسطه خط و ربطی که از جاسوسی سرویس اطلاعاتی اسرائیل نشان می‌دهد، چهره یک جاسوس را نمایش داده که نقش

آن را نانت تومه بازی می‌کند. نانت تومه در سریال ترور نقش هانا را بازی می‌کند که یک جاسوس اسرائیلی است و طراحی نقشه ترور شهید سلیمانی در کرمان را به عهده دارد. هانا مؤلف است تیم جاسوسی در ایران را هدایت کند و در کرمان یک ترور بزرگ به راه بیندازد و سردار شهید سلیمانی را ترور کند. نقش هانا را نانت تومه بازی می‌کند که یک بازیگر آشوری ارمنی است. او فعالیت هنری خود را با تئاتر آغاز کرد و حالا در سریال ترور قرار است نقش یک جاسوس را بازی کند که سال‌ها برای رسیدن به موقعیت ترور شهید سلیمانی آموزش دیده است. این بازیگر پیش از این درباره بازی در این مجموعه گفته بود؛ بعد از سال‌ها تلاش در زمینه تئاتر این نقش بهترین موقعیت حضور در یک تجربه بلند بود. ساخت سریال ترور برای مخاطبان تأثیرگذار است، چراکه از لحاظ اطلاعات روز و پرونده‌های واقعی برای بیننده جذاب است.

برای این‌که بعضی اوقات با آن اکت می‌تواند مثل کد با حسش را منتقل کند و بگوید چه اندیشه‌ای پشت نقا یکی از سخت‌ترین انواع بازی این است که کاراکتر را پیدا کنید؛ نه این‌که خودتان را در کاراکتر پیدا کنید. هم سبحان قهرمان اندو قهرمان هاشیبه ما هستند. پس هم درست می‌توانند قهرمان باشند. صرف دراماتیک کردن کاراکتر با تعریف یک‌سری ویژگی‌ها برای او باعث می‌ش مخاطب فکر کنم چون این ویژگی‌ها و این مدل حرکت‌ها نمی‌توانم شبیه سبحان یا قهرمانان دیگر باشم. ترجیح دهم حتی از آقای تقیانی پور خواش کردم به‌من اجازه دهد که بیشتر باشد و مخاطبان با نقش همذات‌پنداری و او را درک

مخاطب دوست داشته باشد چون تمام تلاش تیم برای این‌که یک مدت طولانی در زمینه بازیگری حضور نداشتم، این‌که دو قسمت پخش شده بود که سفر کوتاهی به خارج

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی

و بعضی‌ها از من درباره سبحان می‌پرسیدند. خیلی



کوارکد را اسکن کنید